



این گزارش بسیار دیر نوشته شده است. خود کتاب در پاییز۱۳۸۸، زمانی که مخاطبانش با تاتار معاصرتری اشتغال‌خاطر داشتند، منتشر شد و در مقام واکنش، یک بحث جدلی ژورنالیستی و یک جلسه نقدوبررسی را به خود دید که البته در قیاس با کتاب‌های نظری دیگری که در حوزه بی‌چیز تاتار ایران منتشر می‌شوند، حتی خوش‌اقبالی محسوب می‌شود.

سپهران در این کتاب، که به‌مسایل و ماجراهای مشروطه می‌پردازد، برای بی‌ریزی ساختمان تحقیق خود از نظرات فیلسوفی بهره گرفت که در آن زمان شاید تا حدزیادی برای بسیاری از ما ناشناخته بود. بخشی از واکنش‌های عجیب به کتاب شاید به‌همین ناآشنایی با آرای فیلسوف فرانسوی، ژاک رانسیر، برمی‌گشت، اما حالا بعد از گذشت پنج‌سال از انتشار کتاب، اتفاقا نفس این پیوند، بررسی‌مجدد کتاب را بهنگام می‌کند. به‌عبارت دیگر، حالا که از درودیوار ترجمه کتاب‌های رانسیر بر ما می‌بارد، بررسی‌یکی از اولین کارهایی که به نظرات این فیلسوف خلاف فرانسوی از جاع داده بود حتی تاحدی کنجکاوی‌برانگیز می‌نماید.

حقیقت این است که در این بارش یا به‌واقع رگبار ترجمه آثار رانسیر، کتاب سپهران معضلاتی را بر ما آشکار می‌کند. مشهور است که فضای فکری دوران معاصر، یعنی عصر پست‌مدرن را به «سوپرمارکت اندیشه‌ها» تشبیه کنند. بازار بزرگی که در آن، همه به انواع‌واقسام نظریه‌های راست، چپ و معتدل، مثل اجناس یک‌سوپرمارکت، دسترسی نامحدود دارند و هر زمان که بخواهند، می‌توانند یکی از این نظریه‌ها را از روی قفسه‌ای بردارند و مدتی به اقتضای شرایط آن را مصرف کنند تا نوبت به نظریه به‌روزتر و پیشرفته‌تری برسد که جای نظایرهای قبلی را در قفسه «سوپرمارکتی اندیشه‌ها» پر کند. شاید «بازار ترجمه» ما را هم بتوان به چنین سوپرمارکتی تشبیه کرد. ترجمه که زمانی قرار بود واسطه یا «یکانه‌شکل» تفکر برای ما باشد، حالا به یک‌کوپن خرید یا دست‌بالا کارت اعتباری در بازار بزرگ تفکر تبدیل شده است. افرادی، صرفا به‌واسطه آشنایی با یک یا چندزبان خارجی و بلکه تظاهر به آن، وارد این بازار بزرگ می‌شوند و اجناس را بار می‌زنند و بعد از عبور از «ارشاد» در مقصد آنها را تحویل مشتری‌ها می‌دهند؛ مشتری‌هایی که انکار برای آنها هم دیگر فرقی نمی‌کند که محصول درون ویتترین اثری از رانسیر باشد یا دلولو یا رورتی یا «هیدگر». مهم صرف است. در این اوضاع و احوال، البته نسبت‌دادن همه این معضلات به یک‌تُر، همان‌تُر «ترجمه- تفکر»، کاری بی‌معنی است. درست مثل این‌است‌که مرحوم نوبل (مخترع دینامیت) را به‌خاطر حملات تروریستی اخیر مقرر بشماریم. اما دست‌کم می‌تواند نشان بدهد که، به‌قول هملت، یک‌جای کار از این‌تُر می‌لنگد. آن نوع رابطه میان خود و دیگری که اساس تُر در «ترجمه- تفکر» بود و شناخت خود را از دریچه و وابسته‌به شناخت دیگری می‌یافت، حالا به نوعی رابطه مبتنی بر «مصادره صوری» استحاله یافته است. مصادره است، چون موضوع ترجمه خود را همچون چیزی بی‌ریشه و بی‌صاحب، چیزی منتزع از هرگونه سنت یا تاریخ (اولا تاریخ «مالکیت» می‌بیند، و صوری است)، چون هرگز به تملک تامل‌وتمام خود درنمی‌آورد، همیشه مانند چیزی تحمیلی و بیرون از قوه فهم باقی می‌ماند. در چنین شرایطی، اثری مثل «تاتارکراسی» که از دوگانه به‌ظاهر سازنده و پنهان در پسِ تُر «ترجمه- تفکر» برمی‌گردد، مثل چیزی خارق عادت پدیدار می‌شود.

رابطه میان خود و دیگری در تُر «ترجمه- تفکر»، دست‌کم در معانی محدود آن، به‌شکل تقابلی ثنوی میان مترجم آگاه و زبان‌دان (یا مظاهر به زبان‌دانی) و خواننده ناآشنا به زبان اما علاقه‌مند به مباحث نظری درآمده است. در این رابطه، «خود» از قبل موجودی دوباره و شکاف‌خورده است و نفس این امر شکافی مبتنی‌بر نوعی رابطه نابرابر میان «آگاهی و ناآگاهی» است. بنابراین، باره ناآگاه خود، یعنی خوانندگان جامعه مقصد، برای مواجهه با دیگری و متعاقبا شناخت خود به‌واسطه این مواجهه، نیازمند وجود و میانجی‌گری پاره آگاه است و گاهی نقش این میانجی آنقدر بربرگ می‌شود که از دیگری مهم‌تر می‌گردد. از اینجا‌ست که روی جلده بعضی از ترجمه‌ها نام مترجم درج شده‌تر از نام مولف اصلی کتاب درج شده و اصلا تضمینی برای فروش کتاب است. سپهران در کتاب خود همین دوگانه را پشت‌سر می‌گذارد؛ او با وجود آگاهی از زبان خارجی، امکان‌های بیشتری از ترجمه را به ما نشان می‌دهد.

نگاهی به نقل قول‌ها و ارجاعات کتاب «تاتارکراسی» به متون خارجی، تسلط کافی سپهران به زبان مبدأ را نشان می‌دهد (و حالا می‌رسیم به سرفوت بررسی کتاب «تاتارکراسی در عصر مشروطه»). او قبل از هرچیز در مقدمه کتاب، نظریه رانسیر در باب رابطه زیباشناسی و سیاست را شرح می‌دهد و با این‌کار به‌اصطلاح «چارچوب نظری» تحقیق خود را فراهم می‌آورد. برای سپهران، مشروطه دوره تاریخی پرهرج‌ومرجی است که تحلیل آن نظریه‌ای را حال‌وهوای آثارشیرینی



«ترجمه – تفکر» ومعضلاتش

گزارشی از کتاب «تاتارکراسی در عصر مشروطه» نوشته کامران سپهران

مهدی امیرخانلو

می‌طلبید. سپهران نفس این‌هرج‌ومرج را کرامی می‌دارد و می‌کوشد میان این وضعیت سیاسی و تاتار عصر مشروطه پیوندی برقرار کند. تحقیق او در حوزه جامعه‌شناسی هنر جای می‌گیرد، اما ازان‌دست تحقیق‌ها نیست که جامعه در آنها به‌طور یک‌طرفه هنر را تعیین می‌کند، بلکه برای هنر نیز متقابلا نقش تعیین‌کنندگی جامعه را قابل می‌شود. در همین مقدمه او نشان می‌دهد که قصد دارد در روش تحقیق خود نیز به رانسیر اقتدا کند. به‌عبارت دیگر، در رویکرد او به‌دنبال ابتکارها و امکان‌های جدید سیاسی و هنری که به پشتوانه ایستادن بر بلندای تاریخ، تکاپوهای مقطع تاریخی مورد نظر خود را با الگویی اصلی- غربی- بسنجد و چون بدل را مثل اصل نمی‌یابد عرصه پژوهش خود را وقف خرده‌گیری کند. (ص.۳۴) او درعوض در دل آن‌خرداد تاریخی، با همه کاستی‌ها و نواقض‌اش، به‌دنبال ابتکارها و امکان‌های جدید سیاسی و هنری می‌گردد و همه اینها به‌واسطه نظریه زیباشناختی ژاک رانسیر برای او امکان‌پذیر می‌شود. روایت او از نظریه رانسیر، که مانند باقی مطالب کتاب روایتی جذاب و روان است و مثل اکثر آثار پژوهشی از این دست ما را ملول نمی‌کند، بر تاتاری‌شدن سیاست یا همان «تاتارکراسی» نزد رانسیر متمرکز است. در این روایت، سیاست قبل از آن‌که مساله نهادهای انتخابی- فرآیندهای حقوقی یا سازمان‌های نظامی باشد، مساله ساختن صحنه و برپاساختن تماشاکده یا نمایش است. (ص.۲۶) سپهران

تجسم این سیاست تاتاری را در انقلاب مشروطه می‌یابد و با به‌کارگیری نظریات رانسیر دفاع می‌کوشد عرصه نقد فکر کند. و مغایر با تفاسیر موجود، از این واقعه تاریخی به‌دست دهد. پیداست چیزی فراتر از «اصل صرف»، نوعی مشغله فکری، او را به بسوی آرای فیلسوف فرانسوی کشانده است، اما او هم وقتی به کاربست این نظرات بر واقعیت‌های تاریخی می‌رسد دچار معضلی دیگر می‌شود.

در اینجا فرصت نیست به همه نقاط قوت و ضعف کتاب بپردازیم (به‌خصوص که قصد داریم آن را در پرتو تُر «ترجمه- تفکر» بخوانیم). «تاتارکراسی در عصر مشروطه» چند قهرمان اصلی دارد که در این یادداشت فقط روی دوتا از آنها دست می‌گذاریم تا از این طریق هم کمی

از دستاوردهای تحقیقی سپهران را بیان کنیم و هم به معضلات آن اشاره کنیم. قهرمان اول، میرزاآقا تبریزی است. برای بسیاری، میرزاآقا اولین نمایشنامه‌نویس ایرانی است، اما برای سپهران اهمیت او بیش از این است. سپهران از راه بررسی نمایشنامه‌های میرزاآقا قصد دارد نشان بدهد که چگونه تطفه تاتارکراسی مورد نظرش در آثار او شکل گرفته و سرانجام هزارد با مشروطه متولد شده است. (ص.۴۵) میرزاآقا «فطن دراهم»، یا همان نمایشنامه‌نویسی را از استاد نادیده خود فتحعلی‌آخوندزاده آموخت اما در میانه راه به سمت‌وسویی منحرف شد که صدای اعتراض استاد را هم درآورد. در نمایشنامه‌های او خط‌کشی‌ها و تقسیم‌بندی‌های مرسوم اخلاقی رعایت نمی‌شود و نیکی سرانجام بر بدی پیروز نمی‌گردد و قهرمان‌های شیدای هم در پایان از تاریکی به در نمی‌آیند و عبرت نمی‌گیرند. او فساد و تباهی زمانه خود، یا به‌قول خودش آنچه «معمول فیه این زمان است»، را به‌صحنه می‌آورد و با این کار آنچه را از پیش موجود اما نادیدنی بود مشاهده‌پذیر می‌کند. و این همان عملی است که رانسیر از آن با عنوان «انقلاب زیباشناختی» یاد می‌کند: «به این معنا که همان‌طور که زیباشناسی از بدو تاسیس جلوه‌ای سیاسی داشت و هدفش برهم‌ریختن مر در یافتنی مشهود و جابازکردن برای امر حسی و نامشهود بود، نمایشنامه‌های تبریزی هم به‌نحو حیرت‌انگیزی همین پروژه را دنبال می‌کنند. سوزه‌هایی را به‌صحنه می‌آورد که هرچند تا بدان هنگام وجود داشتند، اما ناپیدا بودند، صدایی از آتده به‌گوش نمی‌رسید. بدین‌معنا تبریزی سیاست را زیباشناختی می‌کند یا به‌مثابه فعالیت‌زیباشناختی با آن رفتار می‌کند.» (ص.۵۵) میرزاآقا شخصیت‌هایی را به‌صحنه راه می‌دهد که تا پیش از آن امکان بازنمایی نداشتند، مثل فرودستان یا زن‌ها و به این ترتیب مقدمه‌ای می‌شود بر تحولات سیاسی بعد از خود. مانند درخواست حق‌رای برای زنان در دوره‌دوم مجلس شورای ملی. سوسه‌تاقام

اندیشه



ادبی فلورب هزارد محافظه‌کاری سیاسی اوست. و عشقی؟ برای او اثر هنری در حکم یک برنامه سیاسی است. همین نمایشنامه «ایدهآل پیرمرد دهگانی» که برای سپهران سرجمع مساعی تاتارکراتیک عشقی را رقم می‌زند، به روایت خود او، در پاسخ به درخواست سردبیر روزنامه «شفق» نوشته شد که از نویسندگان هم‌عصر خود خواسته بود ایدهآل خود را بنویسند. در واقع، برای عشقی صحنه تاتار به محل عرضه برنامه و ایده‌آلی سیاسی تبدیل شده است و این اتفاق دور از ذهنی نیست، زیرا در دوره‌ای که عشقی می‌نوشت، سیاست هنوز همه عرصه‌ها را در تصرف خود داشت و از یک نظر، همان‌گونه‌که سپهران در فصل‌های مختلف «تاتارکراسی» به ما نشان می‌دهد، خود تاتار مشروطه مولود سیاست و انقلاب مشروطه بود. این برای سپهران می‌تواند تجسم تاتاری‌شدن سیاست و اصلا اوج تاتارکراسی باشد، اما احتمالا برای رانسیر نمی‌تواند. برای رانسیر هنروع هنر سیاسی با انتقادی لزوما انقلابی این مطلب را به‌خوبی از استاد فرا گرفته بود که تاتار میان نیت هنرمند و تاثیرپذیری مخاطب است. با این تفصایل، آثار تبریزی در کدام رژیم هنری جای می‌گیرند؟ آیا می‌توان در نمایشنامه‌های او حتی تطفه «انقلاب زیباشناختی» یا به‌قول سپهران «تاتارکراسی» را پیدا کرد؟ با وجود اختلاف‌نظرهایش با آخوندزاده، میرزاآقا این مطلب را به‌خوبی از استاد فرا گرفته بود که تاتار یکی از مظاهر تجدد است که با آن می‌توان به اصلاح و روشنگری پرداخت. در حقیقت، او به بهانه‌های گوناگون وقتی در برابر پریشی از فایده نوشتن این نمایشنامه‌ها قرار می‌گیرد، آنها را «موجب عبرت و تربیت ملت و ترقی و آبادی مملکت» می‌خواند و حق هم همین است: او نمی‌توانسته بدون تجربه رژیم بازنمودی هنر و قابل‌شدن به نقشی آموزشی و تعلیمی برای تاتار، انقلاب زیباشناختی را تجربه کند. او که سهل است، حتی فرزندان نمایشنامه‌نویس و فیلمنامه‌نویس او هم بعد از

گذشت ۱۵۰سال هنوز نتوانسته‌اند به اثر هنری، فارغ از هدف مشخص یا پیامی که باید به مخاطبانش عرضه نقد فکر کنند. و در مورد «مشاهده‌پذیرکردن امور نادیدنی» هم، تا جایی‌که به نظریه رانسیر مربوط می‌شود، همیشه پای قیاس در میان است: میرزاآقا که خود از اولین‌هاست، در قیاس با کدام نمایشنامه‌نویس یا سنت نمایشی ازپیش‌موجودی می‌توانست مرزهای امر محسوس، دیدنی، شنیدنی یا فهم‌شدنی را جابه‌جا کند؟ اما از آنجا که قرار است واقعیت‌های تاریخی تماما با چارچوب نظری منطبق شوند، نمایشنامه‌های تبریزی هم همان پروژه انقلاب زیباشناختی رانسیر را دنبال می‌کنند.

اما قهرمان دوم چندهنده بعد، یعنی در سال‌های افول مشروطه ظهور می‌کند. نام او میرزاده عشقی است و در تحقیق سپهران نقشی کلیدی بازی می‌کند. میرزاده برای سپهران «راسخ‌ترین چهره‌ای است که مدلی زیباشناختی از سیاست‌داری و هابی‌بخش را ارائه می‌دهد.» (ص.۱۷۰) در اینجا‌ست که نظریه مخالف‌خوان سپهران درباره مشروطه، بار دیگر در مقابل نظریه‌های «فاضل‌باب» مرسوم قد علم می‌کند. سپهران در مقابل تفسیر غالب از آثار عشقی که در آنها پایمال‌شدن آرمان‌های مشروطه را می‌بیند، ابتکار به‌خرج می‌دهد و کار عشقی را اتفاقا تکمیل و به‌ادامه‌رساندن پروژه مشروطه می‌بیند. اگر میرزاآقا بدر تاتارکراسی را در نمایشنامه‌های خود کاشته است، نمایشنامه‌های میرزاده جایی است که این برزها در آن به بار نرسه‌اند. علاوه‌براین، میرزاده در قیاس با سلف خود از این اقبال هم برخوردار است که تجربه انقلاب و پیامدهای آن را پشت‌سر دارد و «تاتاری‌شدن سیاست» را به‌چشم دیده است. بنابراین، وفاداری او به انقلاب، به‌زعم سپهران، در همین‌پایندی به سیاست تاتاری است. و البته وفاداری او به رانسیر هم: زیرا سپهران می‌نویسد، «عشقی همچون نظریه‌پرداز ما رانسیر، سیاست را تاتاری می‌بیند.» اما اگر اوج کار تاتارکراسی در دوره افول مشروطه است، اوج کار عشقی هم «آواز قوه»ی اوست. در سال۱۳۰۲، نمایشنامه «ایدهآل پیرمرد دهگانی» یا «سه تابلو مریم» سرجمع مساعی تاتارکراتیک عشقی را رقم می‌زند. (ص.۱۸۷) تفسیر غالب از نمایشنامه، آن را «سرد شکست مشروطه» نامیده است. در مقابل، سپهران، مسلح به نظریه غربی خود به جنگ این تفسیر می‌رود و نمایشنامه را از قضا انقلابی می‌نامد. و بعد همان شاهد مثال‌ها از «برابری‌طلبی تاتارکراتیک نمایشنامه» «پرهیز از نتیجه‌گیری اخلاقی»، «مشاهده‌پذیرکردن امور مکتوم» و مانند آن، سپهران را به اینجا می‌رساند که انقلاب عشقی را با انقلاب فلورب در ادبیات قیاس کند. رانسیر عقیده دارد آنچه نشانه برابری دموکراتیک در کار فلورب است «سرپیچی مطلق او از احاله هرگونه پیامی به ادبیات» است. (ص.۲۰۳) به‌عبارت دیگر، انقلاب

از فقه تا فلسفه

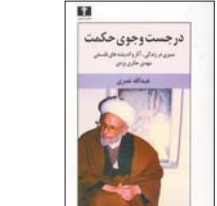
مهدی حائری‌زدی، فقیه و متخصص فلسفه اسلامی، استاد حوزه علمیه قم، دانشگاه تهران و دانشکاه‌های کانادا و آمریکا و اولین سفیر ایران در آمریکا پس از انقلاب بود. کتاب «در جست‌وجوی حکمت» سیری در زندگی، آثار و اندیشه‌های عمده‌تا فلسفی حائری‌زدی است. زندگینامه، آثار فلسفی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه عرفان و اندیشه سیاسی بخش‌های مختلف این کتاب هستند.

برای حائری فلسفه اسلامی همواره یک‌تعلیق ذاتی و دغدغه‌خاطر جدی بود و به حضور فلسفه اسلامی در تاریخ تمدن اسلامی باور داشت. در این زمینه آثاری به رشته تحریر درآورد و نظریات مهمی ارائه کرد. نگاه حائری به فلسفه، نگاهی عمیق و بدیع بود.

به‌طور مثال او بحث هستی‌شناسی را برترین دانش انسانی به‌لحاظ خصوصیت مفهوم وجود می‌دانست. در این زمینه «وجود مطلق» و «مطلق وجود» را تمایز از یکدیگر می‌دانست و معتقد بود برهمنای این شناسایی حل بسیاری از مشکلات فلسفه شرق و غرب آسان شده و راه اندیشه هستی برای استنباط و درک واقعیت یکتایی هستی هموار شده است.

او معتقد بود مراتب متفاوت هستی در «هرم هستی‌شناسانه توحیدی» در عین اختلاف و کثرت از یک‌وحدت ناگسستنی و این‌همانی عینی و تحقیقی سرچشمه می‌گیرد. تئوری هرم هستی و هستی‌شناسی توحیدی زیربنای تمام تئوری‌های دیگر او در مباحث جهان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق بشر، انسان‌شناسی، سیاست مدرن و مباحث نفس است و اهمیت بنیادینی در میان آثار حائری دارد که در این کتاب به‌خوبی به آن پرداخته شده است. حائری باور داشت فلسفه غربی مدرن و فلسفه اسلامی آنطور که شایع است دوقطب متضاد نیستند بلکه آنها در حقیقتِ مسایل و نه در متدهای تعلیمی، تفاوت آشکار و سازش‌ناپذیری ندارند و برعکس مرسوم آکادمیک در عیان کند، اما علاوه‌بر این ما را دوباره به موضوع اصلی یادداشت‌مان، یعنی همان‌تُر «ترجمه- تفکر»، برمی‌گرداند. زیرا در اینجا باز با رابطه میان خود و دیگری سروکار داریم. سپهران حقیقتا به وعده‌ای که در مقدمه تحقیقش داده بود، عمل می‌کند: او به راه محققانی نمی‌رود که در مقام آموزگار آگاه بر بلندای تاریخ می‌ایستند و تکاپوهای مقطع تاریخی خود را با الگوی اصلی - غربی - خود می‌سنجند و چون بدل را مثل اصل نمی‌یابند عرصه پژوهش خود را وقف خرده‌گیری از بدل می‌کنند؛ با این‌حال، خودش از آن‌سوی بام می‌افند. او برای فرار از خرده‌گیری و برکنشیدن موضوع تحقیق خود، آن را به قالب «الگوی اصلی» یا همان نظریه غربی درمی‌آورد. نتیجه این است که این بار نظریه‌پرداز غربی در جای آموزگار آگاه می‌شنیند و محقق وطنی شاگرد ناآگاه او می‌شود. در واقع باز هم نظریه غربی دست بالا را دارد و ما با شکل دیگری از نابرابری در رابطه خود و دیگری مواجه می‌شویم.

اما این‌همه، چه دخلی به تُر «ترجمه- تفکر» دارد؟ واقعیت این است که کار سپهران، اگر چه با الگوی رایج «بازار ترجمه» مغایر است، اما ذیل همان تُر ترجمه قرار می‌گیرد - منتها این‌بار در معنای وسیع کلمه. مراد فرهادپور، در تکلمه‌ای که به مقدمه کتاب «عقل افسرده» نوشته است «مقاله «تفکر/ترجمه» در جلداول کتاب «اره‌های فکر»»، این‌بار از ترجمه در معنای وسیع آن یاد می‌کند و حتی به‌آن وجهی استعاری می‌بخشد. اگر در آن مقدمه، ترجمه به‌عنوان «یکانه‌شکل حقیقی تفکر برای ما» معرفی شده بود، در این مقاله مجزا و مفصل، از هر نوع تفکری به‌عنوان ترجمه یاد می‌شود. به‌علاوه، اگر در آن مقدمه بر «دوره معاصر» تأکید شده بود، این‌بار مفهوم «وضعیت» نیز، مانند خود مفهوم «ترجمه»، در معنای عام و وسیع کلمه مطرح می‌شود. به این معنا که نفس یا خود اگر برای شناخت وضعیت فعلی‌اش (که همان وضعیت مدرن باشد) نیازمند ترجمه دیگری است، برای شناخت وضعیت گذشته خود نیز باید دست به ترجمه بزند. فرهادپور می‌نویسد: «معنای این حرف آن است که ما باید ملاصدرا و ابن‌سینا و مهم‌تر از آن، حتی حافظ و سعدی و فردوسی را هم برای خود ترجمه کنیم.» (ص.۲۳۹) به این معنا، ترجمه هم عین تفکر است و هم «پیش‌شرط» آن. فرهادپور اضافه می‌کند: «برای اینکه بتوانیم ابن‌سینا و ملاصدرا را در وضعیت خودمان ببیندیشیم، محتاج کانت و هگل هستیم؛ کانت و هگلی که اگر (باز از طریق ترجمه) آنها را فهمیده باشیم، به ما اجازه می‌دهند تا ابن‌سینا و ملاصدرا را هم به جزئی از تفکر فارسی مدرن تبدیل کنیم.» (صص۱-۲۴۰)



در جست‌وجوی حکمت
عبدالله نصری
انتشارات نیلوفر
نوبت چاپ: ۱۳۹۳
قیمت: ۳۳۰ ۰۰۰ تومان

تازه‌های نشر ققنوس

ترجمه دانشنامه استنفورد به جلد هشتم رسید

پس از انتشار ترجمه چهار جلد نخست مجموعه «دانشنامه استنفورد»، چهارجلد دیگر نیز به بازار آمد؛ مجموعه‌ای کم‌نظیر که از سال۱۹۹۵در دانشگاه استنفورد آغاز شد و همچنان نیز ادامه دارد. این مجموعه در کارگروهی با نظارت مسعود علیا از سوی نشر ققنوس در حال انتشار است.

جلد پنجم ترجمه مجموعه استنفورد با عنوان «دوستی» به همت بنت هلم، جمع‌آوری و با ترجمه راضیه سلیم‌زاده منتشر شده است. در این مجلد، دوستی رابطه‌ای مشخصا فردی در نظر گرفته شده که مبتنی بر دلبستگی دو دوست به خیر و سعادت یکدیگر، به‌خاطر دوست و مشتمل بر میزانی از صمیمیت است. تردیدی نیست که دوستی به این معنا نقشی محوری در زندگی ما دارد. این امر تا اندازه‌ای به این جهت است که دلبستگی ویژه ما به دوستانمان قاعدا در مجموعه گسترده‌تری از دلبستگی‌ها، از جمله دلبستگی‌های اخلاقی جای گرفته و تا اندازه‌ای هم به این سبب است که دوستانمان می‌توانند در شکل‌گیری منش شخصی ما تأثیر بگذارند. با نظر به این جایگاه محوری، مسایل مهمی رخ می‌نمایاند در باب توجه دوستی و در همین باب روایودن یا نبودن «تعویض دوست با فردی بهتر از او در مواقعی که با شخص جدید روبه‌رو می‌شویم؛ همین‌طور در باب امکان سازگاری میان مقتضیات دوستی و مقتضیات اخلاق در مواردی که این دو ظاهرا با هم در تعارضند. در این مدخل، ماهیت دوستی، ارزش و توجه دوستی، دوستی و نظریه اخلاقی بررسی شده است.

گردآورنده جلد ششم این مجموعه با عنوان «زیباشناسی اگزیستانسیالیستی» ژان- فیلیپ درانتی است و مترجم آن هدی ندایی‌فر. بسیاری از فلاسفه‌ای که عموما اگزیستانسیالیست خوانده می‌شوند، سهم تعیین‌کننده و اصلی در تفکر زیبایی‌شناختی داشته‌اند. در بسیاری از موارد، اشتغالی اساسی به پیشه‌ای هنری تفکر آنها را در باب تجربه زیباشناختی می‌پروراند. این موضوع از پیش در مورد دو فیلسوف اصلی الهام‌بخش اگزیستانسیالیسم قرن بیستم صادق است: سورن کی‌یرکگور و فریدریش نیچه. هرچند این مدخل به دلیل کمبود صفحات، به متفکران قرن‌بیستمی‌ای محدود است که در مقطعی لقب اگزیستانسیالیست را به‌عنوان توصیفی درست از تفکرشان پذیرفتند و مهم‌ترین مشارکت‌ها را در زیبایی‌شناسی داشتند: آلبر کامو، سیمون دوبووار، گابریل مارسل، موریس مرلوپونتی و ژان‌پل سارتر. اگزیستانسیالیسم نام خود را وامدار تأکیدش بر اگزیستانس است. رویکرد هستی‌شناختی به هنر، شالوده برخی از تمایزترین ویژگی‌های زیباشناسی اگزیستانسیالیستی است. این رویکرد به این علت که هنر را برحسب «آشکارسازی» می‌بیند، از هنر بازماندانه جانبداری می‌کند و نسبت به آثارنگاردهای فرمالیست بدگمان است. نیز به این دلیل که طریقت بیانگری را بر مفهوم اختیار انسانی استوار می‌کند، طالب این است که بازمانی هنری متاثر و مشغون از دغدغه‌های سیاسی و اخلاقی باشد. به همین دلیل است که گهگاه ممکن است زیبایی‌شناسی اگزیستانسیالیستی با جریان‌های آوانگارد در زیبایی‌شناسی قرن بیستم بی‌ارتباط به نظر برسد. برخی اگزیستانسیالیست‌ها تحلیل‌های پرمایه و مفصلی در مورد قالب‌های مختلف هنری و اینکه چگونه می‌توان آنها



را با هم مقایسه کرد، نوشتند و چیزی شبیه «نظام هنرها» مشابه این نظام در زیباشناسی کلاسیک پروردند. تمام متفکران اگزیستانسیالیست به‌جز مرلوپونتی اعتقاد داشتند آن قالب هنری که به بهترین وجه قوه آشکارکنندگی هنر را میسر می‌کند نمایش سبب زمان است. در این مدخل، بنیان‌های متافیزیکی زیبایی‌شناسی اگزیستانسیالیستی و هسته پدیدارشناسانه آن بررسی شده است.

«آگاهی» عنوان جلد هفتم مجموعه استنفورد است؛ نوشته رابرت گون وکلین و ترجمه یاسر پوراسماعیل. شاید هیچ جنبه‌ای از ذهن آشناتر و سردرگم‌کننده‌تر از آگاهی و تجربه آگاهانه ما نباشد. مساله آگاهی مسلما موضوع محوری در نظریه‌پردازی کنونی درباره ذهن است. با وجود اینکه هیچ نظریه مورد اتفاقی درباره آگاهی وجود ندارد، اجتماعی گسترده هرچند نه کاملا فراگیر، درباره این رای وجود دارد که تبیین بسنده‌ای از ذهن منتظم فهم روشنی از آگاهی و جایگاه آن در طبیعت است. هم باید بفهمیم که آگاهی چیست و هم باید دریابیم که با سایر جنبه‌های واقعیت - جنبه‌های ناآگاهانه - چه رابطه‌ای دارد. این مدخل، با بررسی تاریخچه موضوع، به مفاهیم، مسایل، خصوصیات و نظریات متافیزیکی و خاص آگاهی می‌پردازد.

مریم خدادادی جلد هشتم این مجموعه را ترجمه کرده که به «هانا آرنت» اختصاص دارد و ماورستو باسرین‌دتروس جمع‌آوری کرده است. این مجلد با مروری مجمل بر زندگینامه آرنت، او را یکی از متفکران سیاسی اصیل قرن بیستم معرفی می‌کند. قدرت و اصالت تفکر او در آثاری همچون ریشه‌های تمامیت‌خواهی، وضع بشر، درباب انقلاب و حیات ذهن آشکار است. او در آن آثار و مقالات متعدد با مفهوم ریشه‌یادهای سیاسی زمان خودش دست‌وپنجه نرم می‌کرد و می‌تواند معنا و اهمیت تاریخی آنها را دریابد و نشان دهد که این رویدادها چگونه بر مقولاتی تأثیر می‌گذارد که برای حکم اخلاقی و سیاسی در اختیار داریم. به نظر آرنت، آنچه لازم است چارچوب جدیدی است که بتواند ما را قادر کند با دو هزارد وحشتناک قرن بیستم، یعنی نازیسم و استالینسم کنار بیاییم. او چنین چارچوبی را در کتابش درباره تمامیت‌خواهی ارائه می‌کند و در ادامه مجموعه جدید از مقولات فلسفی را بسط می‌دهد که می‌توانند وضع بشر را روشن کنند و چشم‌انداز تازه‌ای برای نگریرست به ماهیت زندگی سیاسی فراهم آورند. فلسفه سیاسی آرنت را نمی‌توان در چارچوب مقولات سنتی محافظه‌کاری، لیبرالیسم و سوسیالیسم توصیف کرد. همچنین نمی‌توان تفکر او را شبیه احیای اخیر تفکر سیاسی اجتماع‌گرایانه دانست. آرنت سیاست را ابزاری برای برآوردن ترجیحات شخصی نمی‌دانست؛ همچنین آن را راهی برای یکپارچه‌سازی افراد حول تصور مشترکی از خوبی قلمداد نمی‌کرد، بلکه تصور او از سیاست بر ایده شهروندی فعال مبتنی بود، یعنی بر ارزش و اهمیت فعالیت مدنی و مشورت جمعی درباره همه موضوعاتی که بر اجتماع سیاسی اثر می‌گذارند. اگر سنت فکری‌ای وجود داشته باشد که بتوان هویت آرنت را با آن مشخص کرد، سنت کلاسیک جمهوری‌گرای مدنی است که در ارسطو ریشه دارد و در نوشته‌های ماکیاوولی، مونتسکیو، جفرسون و توکویل ظهور یافته است. مطابق با این سنت، بروز اصیل سیاست هنگامی است که شهروندان در فضایی عمومی برای مشورت و تصمیم‌گیری درباره موضوعاتی که دغدغه جمعی هستند گردهم می‌آیند.